

نوشته: انجینر عمر محسن زاده

## جایگاه اندیشوی، رابطه و پیوند نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان با احزاب و سازمان های سیاسی در اروپا

به اساسی تعاریف کلاسیک احزاب اتحادیه های اشخاص اند که دارای بینش و نگریش همگون بوده و برای بر آورده شدن ارمانء و مرام مشترک خود در زندگی سیاسی تلاش مینمایند. اما امروز پژوهشگران دانش سیاسی و اجتماعی باور دارند که احزاب چیزی بیشتر از این بیان هستند و چند سوئی خصایل آنان برجستگی دارد. نخست از همه احزاب سازمان های اند که بار سنت ها را بدوش میکشند. این سنت ها نه تنها سیاسی بلکه انتیکی و اجتماعی نیز اند و در پروسه های تاریخی هویت سازمانهای جداگانه را تثبیت و تشخیص نموده و مینماید. همچنان در جهان بی قرار کنونی احزاب خاصاً احزاب پیشرفته سیاسی به مراکز فعال ارتباط، رسانش (کمونیکشن) مبدل گردیده اند و در جهان، منطقه و کشور خود که در آنها ساختار های پیچیده زمینه های ارتباط شفاف و مستقیم را تنگ و تنگتر گردانیده وظیفه تامین ارتباط، انتقال معلومات و فراهم آوری زمینه های نظریاتی و نظرسازی را به عهده دارند. در این راستا احزاب از یکسو به رسانه های همگانی بمثا به قدرت چهارم در یک نظام دمکراتیک نیاز دارند ولی از سوی دیگر از راه اثر گذاری سیاسی بر آنها از سمتگیری آنان بسود خویش بهره میگردند.

و در نهایت احزاب مراکز پیریزی اندیشه ها و بینش ها، ارزیابی و پژوهش شرایط و مناسبات و کاروپیکار سیاسی - اجتماعی اند که با

انتخاب درست راه و وسایل آگاهانه در بسیج و رهبری توده های مردم می رزمند. این چنین احزاب ارگانیزم های سیاسی زنده اند که پیوسته تجدید زندگی مینمایند. نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان بمثابة کانون همبستگی فعالان و آگاهان سیاسی کشور ما از نخستین لحظه های پیدایش خود خود را وارث سنن پر افتخار مبارزات و جنبش های استقلال طلبانه و تجددگرایانه، دموکراتیک و دادخواهانه سده پیشین کشور ما دانسته و در مرام خود خویشتن را موظف به حفظ و تحکیم دستاورد های آن و درس گیری از تجارب و اندوخته های آن میدانند. همین وفا داری و تعهد به راه و ارمان و طنپرستان، آزادیخواهان و دادخواهان قسماً هویت و خصلت نهضت را به صفت حزب مردمی، مترقی و دادخواه در ردیف احزاب دموکراتیک و چپ مشخص می سازد. اما چنانچه همه میدانیم هنوز در پیش روی نهضت پرابلم های پیچیده سیاسی و شرایط دشوار اجتماعی ناشی از وضع کنونی کشور ما قرار دارد که دسیتابی به حل آن ها عمدتاً بر تحلیل و تجزیه شرایط، نگرش و دریافت پاسخ های خودی نهضت اتکاً دارد. نهضت تنها بر پایه عملکرد و دستاورد های کار و فعالیت های خود باز هم راه مشخص کردن بیشتر و تثبیت کردن نهایی هویت خود را سپری خواند نمود. خطوط اساسی اندیشوی و مرام نهضت به طور عام با بینش و نگرش طیف وسیعی از نیرو ها و سازمان های سیاسی فعال اروپا همخوانی و سازگاری دارد. خصوصاً پیروی از اصول همگرایی و همکاری و همبستگی بین المللی، مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی دفاع از آزادی و دموکراسی، برابری حقوق ملل و ده ها ارزش پذیرفته جهانی دیگر وجوه اشتراک سیاسی نهضت را با احزاب سوسیال دمکرات، سوسیالیست، سبز ها و محافظه کار- لیبرال و سایر جریانات و سازمان های دموکراتیک تشکیل میدهد. با وجود این هم نهضت فراگیر را نمیتوان در کتگوری معین از احزاب سیاسی اروپائی همردیف شمرد چه نهضت بمثابة فرآیند شرایط ویژه سیاسی - اجتماعی افغانستان دارای اهداف مرامی و استراتژی متفاوت نسبت به این احزاب

است. تنها ارزشها اندیشه ها و بینش های مشترک، قسماً منافع همگون و دیدگاه ها و کارکرد های سودمند نسبت به امر مشترک، خاصناً توجه به خواست و منافع مردم کشور ما میتواند زمینه های روابط و همکاری نهضت را با این پهنه گسترده احزاب سیاسی فراهم سازد. در خور توجه است که احزاب اروپائی هم با وجود دیدگاه های مشابه و سیر تاریخی عمومی باز هم بر پایه ناهمگونی های رشد دموکراسی و شرایط اجتماعی اقتصادی جداگانه کشور های شان دارای تفاوت های جدی اند و حتی احزاب دارای ایدیالوژی های مشابه از همدیگر تفکیک می شوند. از میان احزاب اروپائی به چند شاخه اساسی آن توجه نموده و مینگریم که دوری و نزدیکی نهضت با آنها تا چه اندازه و تمایز و اشتراک در چه نهفته است.

#### 1- احزاب سوسیال دمکرات

در میان سازمان های اروپائی احزاب سوسیال دمکرات که آنها را عمدتاً احزاب میانه - چپ بشمار می آورند کتگوری بر جسته سیاسی را تشکیل میدهد. تاریخ سوسیال دموکراسی که از جنبش کارگری زاده شده مملو از تناقضات فراوان است. عمدتاً این امر از تلاشی سوسیال دموکراسی در جهت تلفیق اساسات سوسیالیزم با دموکراسی

بورژوائی سرچشمه میگردد. پُر واضح است که دموکراسی بورژوائی هیچگاهی

نمی توانست بدون لیبرالیزم سیاسی رشد نماید. و درست همین لیبرالیزم سیاسی - اقتصادی است که قسماً در مخالفت با منافع زحمتکشان قرار داشته و دارد. سوسیال دموکراسی در درازنای تاریخ تقریباً یکنیم صد سال خود گاهی در میخ سوسیالیزم و زمانی در نعل دموکراسی لیبرال کوفته است. این سمتگیری یکی از وجوهی عمده تمایز سوسیال دموکراسی

با نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان است چه نهضت در شرایط کنونی که یکی از پایه های اساسی حاکمیت در افغانستان را نیرو های محافظه کار لیبرال یعنی نمایندگان سرمایه و نفوذ غرب تشکیل میدهد نه سوسیالیزم میخواندند نه هوادار لیبرالیزم اقتصادی - سیاسی است. در مرحله کنونی نهضت خواهان استقرار دیموکراسی حاکمیت مردم به مفهوم وسیع و تغییر نظام اجتماعی حاکم به سود مردم می باشد. البته در این راستا نهضت ناگزیر خواهد بود تا انتقاد خود را از وضع کنونی کشور ما در رابطه با چگونگی دیموکراسی غیر مستقیم موجود که منتج به حاکمیت عده معدودی و عامل جلوگیری از سهمگیری فعال توده های مردم در زندگی سیاسی و اجتماعی گردیده است. باز هم صریح تر اعلام بدارد. بخاطر مشارکت مردم در کلیه روند های سیاسی و اجتماعی لازم است تا نمونه و یا ترکیبی از نمونه های دیموکراسی که با شرایط کشور ما سازگار و قابل تطبیق باشد مورد ارزیابی قرار گیرد. تجارب کشورهای مختلف نشان داده است دیموکراسی های انطباقی، موافقاتی، مشارکتی و مستقیم بمراتب از نمونه های غیر مستقیم و رقابتی بهتر بوده و علاوه از موثریت در تأمین ثبات سیاسی بخاطر مماثل بودن خود از مشروعیت بیشتر برخوردار میباشند. آنچه که نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان را با سوسیال دموکراسی پیوند میدهد همانا جانبداری هر دو نیرو سیاسی از اقتصاد بازار با سمتگیری اجتماعی است. بیاد می آوریم که پیشرفت و شکوفائی اروپای غرب در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه اتخاذ این سیاست اقتصادی بدست آمده است. اما در سالهای هشتاد که آتش جنگ تحمیلی در کشور ما ذبانه میکشید محافظه کاران اروپا و امریکا خصوصاً رهبران جنگ افروز شان خانم مارگارت تاچرو رونالد ریگن با بکارگرفتن سیاست نیولیبرالیستی و نیوکانزروایتسم عملاً با اقتصاد بازار با سمتگیری اجتماعی ممانعت ورزیدند. پس از فروپاشی کشور های سوسیالیستی اروپا تاخت و تاز آنها نسبت به این سیاست بیشتر گردید و بعضی از اندیشه پردازان محافظه کار - لیبرال اقتصاد بازار با

سمتگیری اجتماعی را پدیده عاریتی و محکوم به زوال میدانستند. اما امروز زمان به آنان درس بهتری داده و نا درستی ادعای شانرا مبتنی بر زوال ناپذیری اقتصاد بازار آزاد اشکار ساخته است. اکنون کشورهای صنعتی غرب و خصوصاً ایالات متحده امریکا با بحران شدید مالی که تدریجاً بحران بزرگ اقتصادی را در پی خواند داشت مواجه اند.

نیولبرالیست ها با سرافکندگی انتظار مداخله دولت در امور اقتصادی و رهایی از بن بست کنونی را دارند. در این کشورها در نظر است تا مردم کفاره سیاستهای نادرست اقتصادی - اجتماعی نیولبرالیستی حکومت و حرصی سیرنشدهی سرمایه مالی را پردازند و میلیاردها دلار دارایی های عامه برای نجات بانک ها و موسسات مالی بزرگ پرداخته شود.

همچنانکه در این کشور ها اقتصاد بازار خالص و بدون کنترل نمیتواند وجود داشته باشد در افغانستان نیز بدون نقش سازماندهنده و همگراکننده دولت و بدون توازن اقتصادی و رعایت حد اقل داد اجتماعی نمیتوان توقع رشد سالم و حل بحرانهای موجود کنونی را داشت. نگرش مشابه درباره پیدایش و تکامل دولت ملی، جدائی دین از دولت، پلورالیزم سیاسی و اقتصادی، روشنگری و فرهنگ مدرن، رعایت نورم و اساسات نظم جهانی و پیروی از اصول اساسی حقوق بشر، مبارزه به خاطر صلح جهانی، همزیستی مسالمت آمیز و دیالوگ نهضت فراگیر را با سوسیال دموکراسی پیوند میدهد. احزاب سوسیال دموکرات همچو نهضت فراگیر با ایدئولوژی بنیادگرایان اسلامی مخالف بوده و هرگونه تروریسم را تقبیح میکنند. در این روز ها که برخی از دیپلماتها و جنرال های ناتو بمنظور توجیه و تمدید حضور خود در افغانستان پیروزی بر بنیادگرایان طالب را نامکن میدانند ضرور است تا سوسیال دموکراسی از مساعی جامعه بین المللی در پروسه باز سازی مادی و موسساتی افغانستان که در نتیجه سیاست نادرست با بحران همه جانبه مواجه است حمایت نماید. این امر اساس خوبی را برای همکاری های سودمند هر دو سمتگیری سیاسی در جهت تقویت نیرو های دموکرات ببار می آورد.

البته تفاوت های میان احزاب سوسیال دموکرات و نهضت فراگیر وجود دارد. احزاب سوسیال دموکرات در رابطه با موافقات کنفرانس افغانستان در بن در سال 2001 نیرو های دموکرات و چپ افغانستان را کاملاً فراموش نموده و با ترکیب سیاسی موافقه نمودند که پاسخگوی نیازمندی های پروسه صلح و باز سازی در افغانستان نبود. یک سوئی موافقات بن خاصاً اعتماد به نیرو های که مسولیت فروپاشی نظم دولتی ، خودسری تجاوز چور و چپاول ملکیت و دارائی های دولت و مردم ، تخریب شهرها، تشدید جنگهای داخلی و زمینه سازی عروج طالبان را پس از سال 1992 به عهده دارند نتایج تباه کننده را برای بازسازی و عادی شدن اوضاع در کشور داشته است.

باوجود پیروزی استراتیژی نو جامعه بین الدول سپس از سال 2003 در قبال افغانستان که ایالات متحده امریکا رهبری مستقیم آن را به عهده گرفته باز هم کمبود حضور نیروهای چپ در زندگی سیاسی کشور بیش هر وقت دیگر متبازز گردیده است. سوسیال دموکراسی اروپا که تدریجاً به ناتوانی و ضعف ساختاری ساختمان دولت و بحران پروسه بازی مادی و موسساتی افغانستان معترف گردیده ناگزیر است در سیاست خویش در رابطه با کشور تجدید نظر نماید و بیشتر در جهت استقرار و ثبات سیاسی و اقتصادی کشور و مبارزه بانبیادگرایی، تروریسم بر مبنایی تقویت عناصر دموکراتیک و چپ تلاش نماید. یقیناً تبادل نظر در رابطه با حضور نظامی نیرو های خارجی در افغانستان، ساختمان دولت، باز سازی و نو سازی افغانستان، اعمار جامعه مدنی، رفع عقب ماندگی و زدایش مناسبات عقب مانده و غیر قابل پزیرش سنتی، جلوگیری از اختلاس و فساد اداری، کشت و تجارت غیر قانونی مواد مخدر و موارد متعدد دیگر زمینه های تفاهم بیشتر میان سوسیال دموکراسی و نهضت فراگیر را فراهم خواند آورد.

احزاب سوسیالیست و کمونیست

بعد از فروپاشی نظام شوروی و دیگر کشور های سوسیالیستی اروپائی دگرگونی های در دیدگاههای سیاسی و مبارزه اجتماعی این احزاب رونما گردیده است برخی از این احزاب با جانبداری از نظریات کلاسیک خواهان تطبیق آن ها در شرایط تغیر یافته کنونی اند و برخی دیگر مدل های مدرنتری را آزمایش می نمایند. رویهمرفته اکنون مواضع احزاب سوسیالیست و کمونیست با موقف سوسیال دموکراسی نزدیکتر می شود. سوسیالیسم دموکراتیک که هدف مرامی برخی از احزاب سوسیال دموکرات کهن را تشکیل میداد و در اسناد برنامه ئی آنان ذکر شده بود امروز اشعار های اساسی این احزاب بشمار می آید. شماری از این احزاب به تجدید سازمان و تغیر نام خویش پرداخته اند. احزاب سوسیالیست و کمونیست فعلی با هر گونه دگماتیسم ایدئولوژیک خود را مدافعین راستین ایده ال های دموکراتیک و سوسیالیستی دانسته و خواهان دگرگونی های اجتماعی بسود برآورده شدن حقوق اساسی مردم خصوصاً حق کار، تا مین داد اجتماعی و صلح جهانی اند. احزاب سوسیالیستی و کمونیستی بنابر مخالفت های شدید نیروهای راست خاصتاً محافظه کاران، نیولیبرالیستها، ناسیونالیستهای افراطی و نیروهای مذهبی با محدودیتهای زیادی در فعالیت های شان روبرو اند. احزاب کمونیستی در شماری از کشور ها بیشتر خصلت جنبشهای اعتراضی را به خود گرفته اند ولی در مواردی متعدد با نهضت های سندیکائی و سازمان های اجتماعی دارای روابط استوار اند. برخلاف گذشته ها که اروپا مرکز نیرومند جنبش کارگری و مترقی بود اکنون این قاره ابتکار نهضت چپ را بدست سایر قاره ها به ویژه امریکا لاتین سپرده است. در اروپا صرف چند حزب معدود و نیرومند سوسیالیستی و کمونیستی وجود دارد که با نو آوری در برنامه های خود ابتکارات سیاسی را بدست گرفته اند. این احزاب در مقابله با نیولیبرالیسم جهانی به همبستگی بین المللی باور کامل دارد و خواهان رعایت اصل برابری در روابط

بین المللی و کمک به کشورهای عقب مانده جهان سوم اند. در رابطه با افغانستان دیدگاه های احزاب سوسیالیستی اروپا با سیاست های رسمی حکومت کشور های شان و سایر احزاب محافظه کار است و سوسیال دموکراسی متفاوت است. نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان بمثابه حزب که توده های مردم خاصاً انسان زحمتکش و بشریت صلحدوست در مرکز توجه آن قرار دارد با وجود تفاوت های معین به صورت طبیعی با این همه احزاب در امر برآورده شدن منافع انسان زحمتکش، دموکراسی، پیشرفت، دراجتماعی و همبستگی جهانی هموائی و همدلی دارد. این هموائی مخرج مشترکی است در مبارزه به خاطر یک جهان بهتر و فارغ از جنگ، خشونت و نا برابری،

#### احزاب سبز ها

در صفوف سبز ها به طور عموم روشنفکران خاصاً نیروهای دموکراتیک و چپ لیبرال هواداران جنبش صلح و حفاظت محیط زیست و نهضت زنان جمع گردیده اند. آنها بمثابه نمایندگان اقشار میانه سهم فزاینده ای در سیاست های جاری کشور های عمده اروپائی دارند و با ابتکار و اکیونیزم خاص خود در تغییر سیاستهای سنتی موثراند. این احزاب جای خود را در زندگی سیاسی اروپا احراز نموده و از راه موسسات اجتماعی بر تعیین سیاست اثر میگذارند. سبزها علی القاعده حامی حقوق مهاجرین و خارجیها در کشور های اروپائی اند. نگریش سیاسی زود و بیش از دیگران و ارتقاء سطح آگاهی توده ها پیرامون پرابلم های حاد اکولوژیک و اجتماعی زمینه های کار گسترده سبز ها را مساعد نموده و آنها را از نگاه سیاسی با احزاب دیگر متمایز ساخته است. سبز تکامل جنبش سبز های اروپا در سه دهه اخیر می رساند که اهنگ رُشد این نیروی سیاسی خیلی سریع بوده و تدریجاً در سایر کشور های جهان نیز جا میگیرد. موضعگیری سبز ها در قبال افغانستان با موقف

سیاست خارجی اتحادیه اروپا مطابقت دارد. ولی این موافقت در این اواخر بنا بر بحران باز سازی و تهدید رو به افزایش دستاورد نا چیز پروسه باز سازی در افغانستان پیوسته مورد سوال قرار میگردد. سبز ها تلاش می ورزند تا مساعی جامعه بین الدول در راستای تقویت صلح ، دفاع از حقوق زنان و کودکان و کار های بازسازی غیر نظامی و اجتماعی یعنی کار در میان مردم و به نفع مردم تقویت و سمتگرا گردد. بسی از موضعگیری ها و دیدگاه ها سیاسی سبز ها به مثابه یک حزب چپ با بینش نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان هماهنگی دارد و از همین جاست که میان هر دو نیرو سیاسی وجوه اشتراک فراوان موجود است.

#### احزاب محافظه کار - لیبرال

این احزاب نه تنها در سال های هشتاد سده پیشین با نهضت چپ در افغانستان به مقابله برخاستند بلکه در کنفرانس افغانستان در بُن در سال 2001 نیز نیرو های دموکراتیک چپ را نادیده گرفتند. اگر به تصاهیم نادرست جامعه بین المللی و بحران پروسه باز - سازی افغانستان در هفت سال گذشته نظر انداخته شود واضع میگردد که بسی از نارسائی ها و عدم پیشرفت در عادی ساختن اوضاع کشور با موضعگیری ها و سیاست محافظه کارانه این احزاب رابطه میگردد. ناکامی نیرو های محافظه کار و لیبرال افغانستان در پیشبرد امور دولت و مقابله با بنیادگرائی بار دیگر آشکار میسازد که باز سازی افغانستان تنها یک پرانلم نظامی و یا تروریستی نیست و وظایف انباشته کنونی را نمیتوان با استراتژی جاری تحقق بخشید. احزاب محافظه کار اروپا تا کنون بیشتر در سطح سیاست رسمی دولت و سهمگیری خود در تنظیم حیات سیاسی افغانستان اتخاذ موضع نموده اند. با تجدید این سیاست یقیناً زمینه های دیالوگ احزاب محافظه کار با سایر نیرو های سیاسی غیر محافظه کار و لیبرال به

شمول نیرو های چپ افغانستان فراهم خواند گردید. درخور توجه است که نهضت فراگیر دیموکراسی و ترقی افغانستان بخاطر منافع مردم و کشور خود در برابر نیرو های محافظه کار و لیبرال از پالیسی اپوزسیون فوندامنتال پیروی نکرده و در مسایل جداگانه موضعگیری انتقادی و متفاوت داشته و خواند داشت.

بازگشت